خاطراتی از مجاهدت‌های مجتهدی بصیر و محبوب امامین انقلاب

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین مجید یزدی | **بخش دوم و پایانی**

نوزدهم آذرماه، سالروز رحلت آیت‌الله محمد یزدی رئیس فقید جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است. به همین مناسبت، خبرگزاری حوزه، از فرزند آن مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین مجید یزدی دعوت کرد تا با حضور در رسانه رسمی حوزه‌های علمیه، از زوایای پنهان زندگی آیت‌الله یزدی بگوید. بخش دوم و پایانی این گفت‌وگو، در ادامه تقدیم علاقه‌مندان می‌شود.

▫ رهبر معظم انقلاب یک جمله معروفی در مورد شخصیت آیت‌الله یزدی و آیت‌الله مصباح رحمه‌الله‌علیهما دارند که معظم‌له در سال ۱۳۹۴ بعد از آن انتخابات خبرگان فرموده بودند: بعضی بزرگان هستند که رأی آوردن و یا رأی نیاوردن هیچ خللی در شخصیت آن‌ها ایجاد نمی‌کند. آقایان یزدی و مصباح از جمله این افراد هستند که حضور آنان در خبرگان باعث افزایش وزانت این مجلس می‌شود و نبود آن‌ها نیز، برای مجلس خبرگان خسارت است. از ارادتی که حضرت آقا نسبت به آیت‌الله یزدی رحمه‌الله‌علیه داشتند و اگر احیاناً دیدارهایی هم داشتند، برای ما بفرمایید.

• آیت‌الله یزدی محبوب حضرت امام خامنه‌ای بود؛ چون از جوانی تا زمانی که امام در تبعید بودند، شاگرد امام بود و در تبعید نزد امام رفته بود. امام به حاج‌آقا خیلی عنایت داشتند و گاهی نوشته‌های حاج‌آقا را دیده بودند و حتی برای چاپ یکی از نوشته‌های حاج‌آقا، امام به پدرم پول می‌دهند و می‌گویند که این نوشته‌تان را چاپ کنید. ایشان می‌گفتند که آن روز امام به من پاکتی دادند، آن پاکت را به خانه آوردم و دیدم که یک برگه هزار تومانی داخل آن است. من در عمرم هزار تومانی ندیده بودم. امام می‌گویند این کتابی که نوشته بودی و دادی و من اصلاح کردم، به فلان منطقه ببرید و چاپ کنید و در آنجا توزیع کنید. هم هزینه‌ها با همان هزار تومان انجام شد. حضرت امام خیلی به ایشان عنایت داشتند. امام به منزل شخصی و دیدار آیت‌الله یزدی آمدند. یک تابلویی است که بچه‌های نوجوان مدرسه علوی با چوب درست کرده‌اند که نوشته است: «کلمة‌الله هی‌العلیا». که بچه‌ها بریدند و برای حضرت امام هدیه بردند و... . امام یک یادداشتی در آن می‌نویسند: این هدیه به خاندان حاج‌آقای یزدی است. ما الآن آن تابلو را داریم و من یادداشت حضرت امام را هم در گوشه آن تابلو چسبانده‌ام و نگه داشته‌ام. این خیلی زیباست؛ یعنی یک شخصیت بزرگی مثل حضرت امام خامنه‌ای می‌خواهد به‌نحوی از شاگرد خودش تقدیر کند یا به منزل ایشان می‌آید و احوال‌پرسی می‌کند و برمی‌گردد.

مقام معظم رهبری هم همین‌طورند. ایشان خیلی به حاج‌آقا علاقه داشتند. آقایان اعضای مجلس خبرگان که به دیدار حضرت آقا می‌رفتند، وقتی جلسه تمام می‌شد، حاج‌آقا کمی پایشان ناراحت بود و نمی‌توانستند راه بروند. یک گوشه می‌نشستند تا بعداً با واکر و یا یک پاسداری بیاید و دست ایشان را بگیرد و بروند. مقام معظم رهبری کنار حاج‌آقا و در کنار آن صندلی می‌رفتند و می‌نشستند و احوال حاج‌آقا را می‌پرسیدند. این برای من خیلی جالب بود که در آن جمع، جلسه تمام شده است و اعضای خبرگان به دیدار مقام معظم رهبری رفته‌اند و ایشان به آن گوشه و نزد حاج‌آقا می‌روند و احوال ایشان را می‌پرسند. در جلساتی که حاج‌آقا شرکت نکرده بودند، مقام معظم رهبری شخصاً از من احوال پدرم را می‌پرسیدند: حاج‌آقا چطور هستند؟ به جلسه نیامدند، کسالت بوده یا چه بوده؟ احوال‌پرسی می‌کردند و خیلی سلام می‌رساندند. زمانی حال حاج‌آقا خوب نبود و کسالت ایشان در تهران شدید شد و در منزل بستری بودند. تماس گرفتند و گفتند که آقا دارند برای عیادت ایشان می‌آیند. گفتیم که برای مقام معظم رهبری سخت است. پاسخ دادند: خودشان گفتند که به دیدن حاج‌آقای یزدی می‌روند و به منزل آمدند و از پدرم عیادت کردند. یک روز هم مقام معظم رهبری در قم به منزل ما آمدند و گفتند: می‌خواهند بیایند و حاج‌آقا و خانواده‌شان را ببینند و بدانند که حاج‌آقا کسالتی نداشته باشند. مثل همان دیداری که حضرت امام خامنه‌ای داشتند، رهبری هم به‌همین شکل به منزل حاج‌آقا آمدند و آن هم دیدار خیلی زیبایی شد. بچه‌ها و نوه‌ها بودند، مرحوم والده ما هم بودند. حاج‌آقا والده را نشان دادند و گفتند که خانواده ما هستند که مقام معظم رهبری فرمودند: تمام برکاتی که آیت‌الله یزدی دارد و اینکه مردم از وجود ایشان استفاده می‌کنند، مدیون زحمات شما هست و ثوابی هم برای شما هست. دیدار خیلی خوبی بود. عرضم این است که آقا خیلی به پدرم علاقه داشتند.

▫ و این ارادت متقابل هم بود.

• بله! این ارادت شدیداً متقابلاً هم بود؛ یعنی پدرم ذوب در حضرت امام و رهبری بودند. من با خودم فکر می‌کردم، شاید اگر در کشور چند نفر داشته باشیم که شیفته مقام ولایت فقیه و شخص ولی‌فقیه باشند، یک نفرش پدر من بود. واقعاً حاج‌آقا ذوب در ولایت بودند و به‌شکلی عاشقانه و عمارگونه تحت هر شرایطی خودشان را مطیع محض آقا می‌دانستند. یک ارادتی که اصلاً قابل توصیف نیست و در لفظ نمی‌گنجد.

من یادم هست که حاج‌آقا در جلسات افتاء رهبری شرکت می‌کردند. یک جلساتی بود که سؤالات پیچیده‌ای که برای نظام پیش می‌آمد، چند نفر آنجا می‌نشستند و بحث فقهی می‌کردند که یکی از آن‌ها، حاج‌آقا بودند. بعد حاج‌آقا دیگر تشریف نبردند، گفتم: حاج‌آقا! چرا جلسات افتاء را تعطیل کردید؟ شما که خیلی به رهبری علاقه دارید و این جلسه هم که چند نفری و خصوصی است. ایشان فرمودند: راه رفتن برای من سخت شده است و پاسدارها من را با ویلچر می‌برند. آقا آن‌قدر احترام می‌کنند تا من بیایم و بنشینم که من خجالت می‌کشم که آقا معطل من می‌شوند. برای اینکه ایشان (رهبر انقلاب) در آن چند دقیقه اذیت نشوند، تصمیم گرفتند که دیگر نروند.

▫ می‌خواهم سؤال بازتری بپرسم. اواخر عمر با برکت آیت‌الله یزدی یک سری حاشیه‌ها به وجود آمده بود و ایشان نسبت به برخی از افراد مباحثی بیان کرده بودند و پاسخ‌هایی داده شد. بعد از آن داستان‌ها ایشان واکنشی یا نکته خاصی نداشتند؟

• صبح روزی که آن نامه نوشته شده بود و علیه حاج‌آقا مطالبی گفته شده بود، شاید بچه‌های حاج‌آقا، شب از ناراحتی و نگرانی خوابشان نمی‌برد و برای ما شب خیلی سختی بود.

من فردا رفتم که احوال حاج‌آقا را بپرسم و ببینم که روحیه ایشان چطور است و در چه شرایطی هستند، دیدم که حاج‌آقا خیلی عادی و خیلی بی‌تفاوت مشغول کارهای خود می‌باشند. گفتم: حاج‌آقا! ما دیشب خوابمان نمی‌برد و شما خیلی عادی مشغول تحقیق و مطالعه و نوشتن هستید؟! ایشان پاسخ دادند: من یک تکلیفی احساس کردم و برای تکلیفم یک کاری کردم و در بیرون هرچه می‌خواهند بگویند، خیلی مهم نیست و در بیرون هر برداشتی شود، خیلی مهم نیست و این، برای من خیلی جالب بود.

کسی که خالصانه برای خدا کار می‌کند، نگاه نمی‌کند که در بیرون از او تقدیر می‌کنند و یا در بیرون مثلاً با او برخورد می‌کنند. می‌گوید من برای خدا کردم، احساس کردم که الآن ضرورت دارد، این اتفاق بیفتد و نظر خودم را گفتم. جالب است که حاج‌آقا نسبت به هیچ‌کسی کینه نداشتند.

من می‌دیدم که حاج‌آقا چنین نامه‌ای نوشته‌اند و فردا صبح در شورای نگهبان در کنار همکارشان می‌نشینند و با هم صحبت می‌کنند و می‌خندند و کارشان را انجام می‌دهند. یا مثلاً فرض کنید روی مسئله‌ای اعلام موضع می‌کردند و در بیرون خیلی عکس‌العمل شدیدی داشت و می‌دیدم که چند روز بعد، در مجمع تشخیص در کنار دوست خودشان نشسته‌اند و با همان کسی که در موردش اعلام موضع کرده‌اند، دارند با هم صحبت می‌کنند و می‌خندند. می‌گفتم حاج‌آقا! چطور است؟ می‌گفتند: رفاقت و دوستی ما با هم در جای خودش هست. ما با هم هیچ مشکلی نداریم؛ منتها ما در این موضوع اختلاف نظر داریم و تکلیف من این است و برای نظام لازم می‌دانم که نظرم را اعلام کنم.

جالب است که من نزد خود همان شخص می‌رفتم و می‌دیدم که آن شخص به پدرم علاقه‌مند است و پدرم به‌شدت به آن شخص علاقه‌مند است. ایشان می‌فرمودند: تقوای ایشان و اخلاص ایشان اصلاً شبهه‌ای ندارد؛ منتها دشمن دارد سوءاستفاده می‌کند و من می‌خواهم، جلوی سوءاستفاده دشمن بسته شود که نتوانند چنین سوءاستفاده‌هایی بکنند. من برای نظام این را لازم می‌دانم، در بیرون هر چه می‌خواهند بگویند: مهم نیست.

▫ یعنی از آبروی خودشان برای نظام می‌گذشتند!!

• از آبروی خودشان و از همه چیز خودشان برای نظام می‌گذشتند. می‌گفتم: حاج‌آقا یک جزوه بزرگی را جامعه مدرسین درست کرده و برای شما فرستاده است و تمام حرف‌هایی است که علیه شما زده‌اند، بعضی از همکاران شما در جامعه مدرسین نسبت به این کار شما عکس‌العمل نشان داده‌اند و نپسندیده‌اند. می‌فرمودند: اگر یک کاری برای خدا انجام شده باشد و خدا راضی باشد، مهم نیست که دیگران نپسندند.

▫ ناراحت‌کننده‌ترین یا بدترین شایعه‌ای که در مورد مرحوم آیت‌الله یزدی شنیدید، چه بوده است؟

• در قسمت اول باید بگویم که هیچ چیزی حاج‌آقا را ناراحت نمی‌کرد؛ ولی ما خیلی ناراحت می‌شدیم که مثلاً کسی اعلام می‌کند که لاستیک دنا برای آیت‌الله یزدی است، فلان معدن برای آیت‌الله یزدی است، فلان جا را خورده و برده است. سایت ایران فوکوس اعلام می‌کرد که ۳۵۰ میلیون دلار ثروت آیت‌الله یزدی است و... .. این‌ها برای ما سخت بود؛ ولی برای حاج‌آقا اصلاً مهم نبود. من گاهی به حاج‌آقا می‌گفتم: حاج‌آقا! یک عکس‌العملی نشان دهید. آقای عباس پالیزدار علیه شما مصاحبه کرده است و چنین مواردی را گفته است. یک سخنرانی، یک بحثی و یک جوابیه‌ای داشته باشید. می‌گفتند: اگر کسی بخواهد جواب دهد، هر روز باید به این و آن جواب دهد. ما باید نزد خدا جواب داشته باشیم. بگذارید کارمان را انجام دهیم.

چیزی برای حاج‌آقا نگران‌کننده نبود؛ ولی بعضی تهمت‌ها و اتهاماتی که به حاج‌آقا می‌زدند، خیلی برای ما سنگین بود. من خودم این یادداشت سایت ایران فوکوس را پرینت گرفتم و به خانه آوردم و گفتم: حاج‌آقا! شما ۳۵۰ میلیون دلار در بانک‌های خارجی پول دارید؟ چون من می‌دانستم که پدرم به‌جز سه دانگ منزل و به‌جز تعدادی کتاب هیچی نداشت. این خیلی عجیب است.

▫ همان سه‌دنگ منزل را هم وقف کردند!!

• بله! پدرم همان سه‌دانگ منزل را وقف حوزه علمیه کردند. سه‌دانگ دیگر برای مادرم بود و مادرم هم آن را وقف کردند و کتاب‌هایی را هم که داشتند، وقف حوزه کردند؛ یعنی هیچی نداشتند؛ حتی یک موبایل نداشتند. به ایشان می‌گفتم: یک موبایل داشته باشید. می‌گفتند: من یا در محل کار، یا در خانه و یا در ماشین هستم. در خانه و محل کار که تلفن هست، در ماشین هم که تمام پاسداران بی‌سیم دارند. موبایل برای چه می‌خواهم؟ شرعاً اسراف است. چرا این کار را بکنم؟ یک ماشین ساده نخریدند. می‌گفتند وقتی که من هر سمتی دارم، پاسداران من را می‌آورند و می‌برند، من برای چه ماشین می‌خواهم؟ والده گاهی می‌گفتند: ما بیش از چهل‌وچند سال است که به تهران می‌رویم و می‌آییم و هر مدتی در یک خانه هستیم. یک بار در خانه شورای نگهبان و یک بار در خانه مجلس و یک بار در خانه قوه قضائیه هستیم و به قول معروف دائم باید آواره باشیم و اثاث‌ها را از این طرف به آن طرف باید ببریم. برای من سخت است. سنم بالا رفته است. یک جای ۴۰-۵۰ متری باشد که ثابت باشیم. می‌فرمودند: نیازی به خرید خانه نداریم. ما برای چه ۴۰-۵۰ متر خانه بخریم. نیازی نیست. هیچی از دنیا نداشتند. جالب است که من این پرینت را به ایشان دادم و گفتم: ثروت شما را در بانک‌های خارجی این مقدار اعلام کرده‌اند. حاج‌آقا زیر آن نوشتند: حاضرم تمام ثروتم را با دو میلیون تومان، با هر کسی که آن را (ثروت من) نشان دهد، مصالحه کنم. دو میلیون به من بدهد و من یک صلح‌نامه می‌دهم و برود و ثروت من را بردارد.

در شورای نگهبان یک خبرنگار آمد.... در زمان فوت حاج‌آقا، تلویزیون این مصاحبه را نشان داد. خبرنگار از حاج‌آقا پرسید: خیلی پشت سر شما بحث است که هتل دارید، پمپ بنزین دارید، کارخانه دارید. حاج‌آقا گفتند: حاضرم همه چیزهایی که هر جایی دارم، با هر کسی که بخواهد آنها را نشان دهد، با ۲-۳ میلیون مصالحه کنم. کسی حاضر است که جلو بیاید؟

شوخی نیست. من و شما می‌توانیم بگوییم با ۲-۳ میلیون؟ کسی که ۱۰ سال رئیس قوه قضائیه بود؛ یعنی اصلاً اهل دنیا نیست؛ یعنی اصلاً هیچ امکانی را برای خودش برنداشته است. کسی که یک ماشین ندارد. الآن هر جوان ۳۰-۴۰ ساله را که ببینید، ماشین یا موتور دارند و یا در حساب بانکی حداقل یک مقدار پولی دارند. این خیلی روحیه زیبایی بود که ایشان ناراحت نمی‌شدند و خداوند عالم هم از ایشان دفاع کرد. همین خبرنگار که این سؤال را کرد، اواخر عمر حاج‌آقا بود که در شورای نگهبان از حاج‌آقا پرسید. برای من خیلی جالب بود. علتش این است که من یک روزی در جلسه‌ای بودم، حاج‌آقا از قوه قضائیه که می‌خواستند بیرون بیایند، آن روز هفتم تیرماه بود و تمام قضات و مسئولان در حضور مقام معظم رهبری بودند. ایشان در آنجا در سخنرانی رسمی گفتند: قانون گفته که شخصیت‌ها باید اموالشان را به رئیس قوه اعلام کنند؛ ولی قانون نگفته که رئیس قوه باید اموالش را به کسی اعلام کند. این جایگاهی است که قانون برای رئیس دستگاه قضائی قائل شده است؛ ولی من دلم می‌خواهد، در حضور تمام این مسئولان قضائی و قضات، اموالم را به شما، حضرت آقا، اعلام کنم. در آنجا اعلام کردند که من سه‌دانگ خانه و چند کتاب دارم. همین کتاب‌هایی که از ابتدا تا الآن داشتند. آن جلسه محرمانه بود و قضات و مسئولان قضایی بودند و مردم نشنیده بودند؛ ولی من شنیده بودم. یا اینکه من این یادداشت را به ایشان دادم، بارها این را گفته بودند؛ ولی مردم نشنیده بودند؛ ولی این خبرنگار که نمی‌دانم، شاید خدا به دل او انداخت که در شورای نگهبان، روزهای آخر از حاج‌آقا چنین سؤالی کرد و حاج‌آقا چنین جوابی دادند و تلویزیون پخش کرد؛ این همان دفاع خدا از آبروی یک نفر است و الا چه کسی می‌دانست که پمپ بنزین‌ها برای حاج‌آقا نیست، هتل‌ها برای حاج‌آقا نیست، لاستیک دنا برای حاج‌آقا نیست. یک دانشگاهی که حاج‌آقا در بین آن دوازده نفری که عضو هیئت امنای آن دانشگاه هستند که مثلاً سالی یک بار جلسه‌ای می‌گذارند که در آن دانشگاه چه درس‌هایی خوانده شود. اعضای هیئت امنا به آن جلسه می‌روند و شرکت می‌کنند و می‌آیند. یکی از ممرهای درآمد آن دانشگاه، مثلاً سود لاستیک دناست. آیا این لاستیک دنا برای آیت‌الله یزدی می‌شود؟! البته کسانی هم که می‌گویند، بیراه هم نمی‌گویند؛ یعنی به‌نحوی می‌گویند که بعداً بتوانند در مقابل دشمن هم یک توجیهاتی درست کنند؛ ولی کسی که در بیرون می‌شنود که باور نمی‌کند. می‌گوید که پس معلوم می‌شود که این‌ها کارخانه، هتل و امکانات دارند.

بنابراین ما خیلی ناراحت می‌شدیم؛ ولی حاج‌آقا ناراحت نمی‌شدند. ما هم اشتباه می‌کردیم که ناراحت می‌شدیم؛ چون خداوند عالم قول داده بود که دفاع کند و دفاع هم کرد.

▫ آن منزل وقفی در چه مرحله‌ای قرار دارد؟ آیا تبدیل به مدرسه علمیه شده است؟

• چون از حوزه هستید، اجازه دهید یک توضیحی خدمتتان بدهم. حاج‌آقا می‌فرمودند: در نظام یک‌سری مشاغلی است که در آن‌ها اجتهاد و توان مدیریتی شرط است. ما بیش از ۱۲۰-۱۳۰ شغل داریم که مدیران این‌ها باید مجتهد مسلم باشند؛ مثلاً تمام اعضای مجلس خبرگان رهبری که بیش از ۸۸ نفر هستند. باید مجتهد مدیر باشند. تمام فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه، وزیر اطلاعات، رئیس دیوان عالی کشور، ۳۱ نماینده ولی‌فقیه در ۳۱ استان کشور، این‌ها از این‌سری مشاغل هستند. پس یک‌سری مشاغلی داریم که اگر شخص مجتهد یا مدیر نباشد، نمی‌تواند آن پست را اشغال کند و اگر مجتهد باشد و مدیر نباشد، وقتی که آن پست را اشغال کند، نمی‌تواند کارآیی داشته باشد.

ایشان مثال می‌زدند فلانی را ببین. چون خود من در بعضی از زمینه‌ها مثلاً در دبیرخانه خبرگان همکاری می‌کردم، گفتند: ببین، فلانی در این چند سالی که به مجلس خبرگان رهبری آمده، بسیار انسان مقدس، بسیار مجتهد مسلم و توانمندی است؛ ولی به‌علت عدم آشنایی با مسائل سیاسی - اجتماعی، از روز اول تا روز آخر حتی یک جمله و یک کلمه نگفت؛ حتی یک بار رأی نداد؛ چون می‌گفت: من با مسائل سیاسی - اجتماعی آشنایی ندارم، چطور نظر بدهم؟ چه بگویم؟ این خیلی متفاوت است با کسی که اشراف به مسائل سیاسی - اجتماعی دارد و نظر می‌دهد و فعال است. در شورای نگهبان و یا سایر جاها هم همین‌طور است.

ایشان می‌فرمودند: پس این یک خلأ در نظام است که ما جایی برای تربیت مجتهد مدیر در نظام نداریم. ایشان منزل خودشان را به‌عنوان حوزه علمیه وقف کردند و در وقف‌نامه نوشتند: برای تربیت مجتهدان مدیر انقلابی که مجتهدان انتخاب شوند؛ نه یک نوجوانی که می‌خواهد، طلبه شود. کسی که مجتهد است، در حوزه انتخاب شود. در حوزه مثلاً چند هزار طلبه است و ۱۰ نفر مجتهد مسلم هستند که این‌ها از نظر اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، توان جسمی، توان بیان و از همه جهت عالی هستند. این ۱۰ مجتهد بیایند و دوره‌های مدیریتی به این‌ها داده شود و این‌ها مجتهدی هستند که باید مدیر هم بشوند؛ یعنی این شخص مثلاً کارورزی‌اش را در وزارت اطلاعات بگذراند و چند سال در کنار وزیر اطلاعات به‌عنوان مشاور او باشد تا همان‌طور که تئوری‌های مدیریت را یاد می‌گیرد، در عمل هم کارهای مدیریتی کند و مسلط شود. همین‌طور در کنار رئیس قوه قضائیه... تا در آینده وقتی رهبری خواست، یک رئیس قوه نصب کند، بگوید که ما لیستی داریم که این‌ها مجتهدان مدیری هستند که در مسائل قضائی، اطلاعاتی و... دوره دیده‌اند و شما می‌توانید از این مدیران استفاده کنید. بنابراین ایشان یک حوزه علمیه تکراری نساختند؛ حوزه علمیه‌ای ساختند که در آینده نظام اسلامی برای کشور و برای جهان اسلام مدیرانی تربیت کند که اگر ما خواستیم امثال زکزاکی‌هایی را به جایی بفرستیم، بگوییم که ما مدیر مجتهد تربیت کرده‌ایم که به آنجا برود و جهان اسلام را مدیریت کند. چون طبق آنچه که رهبری گفتند، ما باید تمدن‌سازی کنیم.

وقفی که ایشان کردند، با چنین دوراندیشی همراه بود؛ البته آرزوی دیرینه خودشان هم بود. سال‌های سال می‌گفتند که این کار باید در نظام می‌شده و نشده است و اولین مدرسه علمیه در کشور است که برای پرورش مجتهدان مدیر است که به‌نام مجتمع پرورش مدیران انقلابی محمدیه است و ایشان شخصیت حقوقی آیت‌الله اعرافی، آیت‌الله حسینی بوشهری و آیت‌الله سعیدی را هم به‌عنوان متولی قرار دادند که ان‌شاءالله کار به‌خوبی پیش برود.

▫ یعنی شروع به کار شده است؟

• بله! بعد از رحلت حاج‌آقا، با نظارت این علمایی که خدمتتان عرض کردم، اساسنامه تنظیم شده و درسنامه و برنامه تهیه شده است تا ان‌شاءالله این کار به‌خوبی پیش برود.

▫ خاطره منتشرنشده‌ای هم از مرحوم آیت‌الله یزدی در ذهنتان دارید که برای ما بفرمایید؟ چیزی که کسی تاکنون نشنیده باشد.

• حاج‌آقا روزهای آخر به‌سختی و با واکر راه می‌رفتند. یک روز من به خانه رفتم و دیدم که حاج‌آقا با واکر جلوی ظرفشویی ایستاده‌اند و دارند ظرف می‌شویند. گفتم: حاج‌آقا! در این شرایط اجازه دهید که من کمک کنم. گفتند: نه، مادرت خسته است و من باید به او کمک کنم. چنین خاطرات زیاد داریم که حاج‌آقا در خانه کمک می‌کردند. در خانه هیچ‌گاه دستور نمی‌دادند. ایشان به مادرم خیلی علاقه داشتند و شوخی می‌کردند و می‌گفتند: وقتی خداوند به بعضی‌ها اولاد می‌دهد، برای خانمشان یک سرویس طلا یا سکه‌ای می‌خرند. هر زمانی که خداوند به ما اولاد می‌داد، جایزه‌ای که به مادرت می‌دادیم، یا زندان و یا تبعید بود. دائماً می‌گفتند: هوای مادرتان را داشته باشید. و این را در وصیتشان هم مکتوب کردند؛ همان‌طور که در وصیتشان - عرض کردم که ۵۱ وصیت دارند - مکرر نوشته‌اند: حمایت از ولایت فقیه، حمایت از نظام است. به بچه‌هایشان، به اطرافیانشان و به مردم می‌گفتند: نظام را رها نکنید. ولی‌فقیه را رها نکنید. در خانه گاهی که سفره جمع می‌شد، می‌گفتند: مجید! چند دعا کن. بعد از سفره مستحب است. من دعا می‌کردم. دفعه اول چند دعای ساده کردم. بعد به من گفتند: چرا برای امام و رهبری دعا نکردی؟ گفتم: حاج‌آقا! یک سفره بود. گفتند: نگذرد که در جایی شما دعا می‌کنید و دعا برای رهبری و نظام را فراموش کنید. یک جایی من سخنرانی کردم که حاج‌آقا حضور داشتند. بعد از سخنرانی به من گفتند: به اینجا بیا. از تو سؤالی دارم. گفتم: بفرمایید. گفتند: اگر ۵۰ سال قبل سخنرانی می‌کردی، چه موضوعی را مطرح می‌کردی؟ گفتم: اگر مخاطبان، همین مخاطبان بودند و مناسبت روز هم همین مناسبت بود، همین آیات و روایاتی را که انتخاب کردم، مطرح می‌کردم و برای آن‌ها تبیین می‌کردم. گفتند: پس تفاوت الآن با ۵۰ سال قبل چه شده است؟ ۲۲۳۰۰۰ شهید دادیم، چقدر جانباز دادیم، چقدر اسیر در زندان‌ها زجر کشیدند، امام چقدر خون دل خورد و... تا این انقلاب به دست ما رسیده است. دیگر بر تو نگذرد که سخنرانی کنی، الا اینکه قبل از سخنرانی بدانی که در کجای سخنرانی‌ات قرار است، از نظام دفاع کنی و مردم را به نظام امیدوار کنی و... حتماً در سخنرانی یادت باشد و اگرنه تو عالم ۵۰ سال قبل می‌شوی و به درد نمی‌خورد. امروز بعد از انقلاب است. امروز اسلام حاکم شده است. اسلام دیگر محکوم نیست. امروز این همه خون ریخته شده است و آن‌ها ناظر هستند که ما چطور عمل خواهیم کرد.

ایشان خیلی به نظام مقید بودند و توصیه می‌کردند که رهبری و نظام فراموش نشود و در سخنرانی‌ها حتماً به این نکته توجه داشته باشید.

▫ به‌عنوان سؤال آخر بفرمایید مهم‌ترین نگرانی آیت‌الله یزدی چه بود؟

• ایشان نسبت به نظام و انقلاب دغدغه داشتند؛ البته یقین داشتند که این نظام به دست صاحب اصلی‌اش خواهد رسید و اصلاً نگرانی بابت این موضوع نداشتند.

حاج‌آقا می‌فرمودند: یک گنجی با خون ۲۲۳۰۰۰ شهید و این همه زحمت به دست آمده است. خداوند می‌گذارد که این گنج از دست برود؟ نمی‌گذارد. این گنج از دست نمی‌رود؛ البته در روایات هم تصریح شده است که این گنج از دست نمی‌رود.

می‌دانید نگرانی ایشان چه بود؟ پس نگرانی ایشان اصلاً این نبود که این انقلاب ابتر بماند و به دست صاحبش نرسد. نگرانی ایشان این بود که ما از انقلاب بیرون برویم. ما به‌عنوان حامی این انقلاب و نظام نباشیم و خون شهدا را زیر پا بگذاریم. می‌فرمودند: «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی‌الله بقوم یحبهم ویحبونه» ۵؛ اگر کسی عرضه نداشت، کنار می‌رود و خداوند کسانی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها هم خدا را دوست دارند و آن‌ها این نظام را به ثمر می‌رسانند. آن‌ها این انقلاب را به نتیجه می‌رسانند. مهم این است که ما جزء آن‌ها باشیم که از مسیر خارج نشده باشیم و در مسیر شهدا و نظام و انقلاب باشیم و الا این انقلاب، به دست صاحب اصلی‌اش خواهد رسید و تمام تلاش‌های دشمن برای نابودی انقلاب نقش بر آب خواهد شد. چه تلاش‌های بیرونی و چه تلاش‌هایی که با نفوذ در داخل بخواهد انجام دهد. این‌ها نقش بر آب خواهد شد و این انقلاب با شکوه و با افتخار به دست امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد رسید که ما امیدوار هستیم و انتظارمان این است که خداوند تفضل کند که در زمان مقام معظم رهبری، در زمان آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای مدظله ایشان این انقلاب را با دست جانبازشان به دست حضرت بقیة‌الله‌الاعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تحویل دهند. این انتظار ماست؛ ولی این انقلاب به دست صاحب اصلی‌اش خواهد رسید. نگرانی ایشان این بود که ما در مسیر نباشیم و دیگرانی باشند؛ چون خداوند کسانی را دارد که بیایند و این انقلاب را تکمیل کنند.

▫ در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده (که یقیناً هم نکات زیادی درباره مرحوم آیت‌الله یزدی باقی مانده است) برای ما بفرمایید.

• به قول شما نکته که زیاد است، من ۱۰-۲۰ نکته برای شما آورده بودم که برای شما بخوانم؛ ولی فقط یک قسمت از وصیت‌نامه را برای شما خواندم؛ اما برای من جالب بود که بالأخره توفیق شد خدمتتان رسیدم و مطالبی را گفتم. به‌قول آیت‌الله راستی کاشانی - خدا رحمتشان کند، ایشان از دوستان صمیمی پدرم بودند - می‌فرمودند: آیت‌الله یزدی شمشیر تیز انقلاب بود و هست؛ چون آن زمان در زمان حیات حاج‌آقا بود. می‌فرمودند: حاج‌آقا خیلی برای انقلاب زحمت کشیدند و قاطعانه، مثل یک شمشیر تیز در مقابل دشمنان، در مقابل منافقین و در مقابل کسانی که به‌نحوی می‌خواستند، این انقلاب را تضعیف کنند، می‌ایستادند و بالأخره «عاش سعیداً و مات سعیداً».